

شکریہ ادا کیا جاتا ہے اور سکنوب گرامی ذیل میں نذرِ فاریئن  
کیا جاتا ہے۔

### ۷- دو آهنگ

ناشر : ادارہ اردو، حیدرآباد

مبصر : ہروفیسر محمد رضا ملک اہوازی  
بنام خداوند جان و خرد :

سرور گرانمایہ، جناب آفای دکتر نجم الاسلام -  
استاد گرامی زبان و ادبیات اردو و زبان فارسی -

خدمتستان سلام عرض می‌کنم، از اینکم سرفرازم نموده، کتاب  
”دو آهنگ“ خوبیش را یہ بنده عنایت فرمودید، بسیار بسیار پیاسگزارم،  
نظر انتقادی این بنده ناچیز را دربارہ ی آن استعلام فرموده اید، جائی  
که شما خود بعثاً، آب هستید و امثال ما همچون تیمم و آنچا کم  
آب است نیازی به تیمم نوست - باوجود این، امثال فرمان حضرت  
عالیٰ را، گستاخی کرده، کلمہ ی چند خدمتستان عرض می‌دارم - نخست  
آنکه، نام کتاب بسیار بامسمیّ است. اگرچه خود در مقدمہ ی آن صادقانہ  
فرموده اید که آن را از جائی دیگر بہ عاری گرفته اید، الحق کہ، نام  
دو آهنگ در خورو شایستہ ی موضوع و مقاہیم و زبانهای کتاب می  
باشد، هر کس کتاب دو آهنگ را تا یہ آخر بخواند، یا بنده ہم آواز  
خواهد شد -

نکتہی دیگر، حسن انتخاب و گزینش حضرت عالیٰ است از  
ادب یک هزار سالی ایران، مقاہیمی و مضامینی کہ برگزیده اید،  
صرف نظر از ادب نوع حماسی، حاوی اندیشه های اسلامی در اشکال  
و انواع تفریزی، عرفانی و تعلیمی می باشد کم البتہ ہ دلیل بہترینها

بودن ایهات انتخاب شده، می توان گفت که حضرت عالی در دریافت ادب فارسی به داشتن ذوق سلیم و شامی تیز دمت یافته اید.

آنچه کار حضرت عالی را به ویژه از کارهای دیگر ان مقایز می سازد مطلب نهوم است و آن برگرداندن اشعار و ایهات مذکور از پارسی به اردو در شکل منظوم است که البته دشواری این امر از چشم اهل فن و هنر پوشیده نیست. اوزان ایهات مطبوع است، و ازان ترجمه های شما نیز مطبوع. بنده خود منظومه‌ی بال جبرئیل علامه دکتر محمد اقبال لاهوری را به فارسی برگرداندم، اما به نظر، چرا که برگرداندن در شکل منظوم فردی ذوفنون می خواهد و مارا توان و ذوق این مطلب اخیر نبود، بقول شاعر:

کار هر بز نیست خرم من گوتن

گاؤنر می خواهد و مرد کهون

کم الحمد لله شما مرد کهون و ذوفنون می باشید مایه، برصر مانیز افگنید تا مانیز چون شما گردیدم - مطلب چهارم اندیال کامل تمام زیباتیها تھاویر، مقاھیم و مضامین اشعار پارسی مذکور به زبان اردو است که، توسط جناب عالی با توانائی شگفتی به انجام رسیده است مگر یکی دو بیت که با عرض معذرت، جسارتا در ذیل به استحضار شما رسانیده می شود:

در سخن بود بغیری چو، راهش دیدم

شد خجل گفت کم احوال تو می پرمیدم

غیر سے بات جو کرتے وہ ملا مستے میں

هوکیے شرمنده کهنا حال قرا پوچھا تھا

کم در ترجمہ، فعل ماضی استمراری به ماضی بعد اردو، موجب

نا پذیر شدن صنعت حسن تعلیلی گشتم است.

البت، این احتمال هم است که بندۀ در فهم ترجمه‌ی اردوی دویست مذکور، ناتوان یوده‌ام. خود بندۀ معنی بعضی از آیات فارسی شعرای سبک هندی را کم در این کتاب آمده، تمی دانستم که با استعانت از ترجمه‌شما دریافتتم معلوم گشت که ادب فارسی را نزد اساتید زبردست، فاضل و کشته کار در ادب فارسی فراگرفته اید.

و اما نکته اخیر، قضایاوت درباره اینکه ترجمه‌ی شما در یک فرد و شخص اردو زبان تاچ درجه موجب انگیخته شدن احساسات و تخيلات و تلذذ می‌گردد، امری است که درهافت آن از فهم و درک بندۀ ماختم نیست، چراکه این زبان مادری من نیست. با کمال شرم‌ساری، داوری درباره‌ی آن را به عهده‌ی اهل زبان می‌گذارم همچنان که خودتان فرمودید به اهل شمره‌های دهای و اکنه‌ؤکه بهترین ناطقان و طوطیان شکر خای زبان اردو می‌باشند.

در پایان خلاصه‌ی دریافت‌های خوبیش را همراه با شواهد از خود کتاب دو آهنگ در ذیل به استحضار می‌رسانم:

- ۱ - مفاهیم و مضماین بطور کامل از زبان فارسی به زبان اردو منتقل شده است.

۲ - تصاویر شعری تمام و کمال انتقال یافته است.

۳ - گاهگاهی از قوای اصل اشعار در ترجمه بهره برداری شده است.

۴ - گاهگاهی مفهوم در اصل از قول اول شخص مفرد بوده که در ترجمه توسط مترجم با هنر مندی تمام به سوم شخص مفرد و با اول شخص جمع بدل گشته است و مثال، بوت عثمان چالندھری اه شماره ۱۸۳ در صفحه ۱۳۸، کتاب،

کتاب : از بس که در کنار همی گیردش نگار  
بگرفت اوی یار، رها کرد بوی طین

ترجم : کثرت سے ہم کنار رہا چونکم وہ نگار  
مجھے میں ہے اوی یار گشی مجھے سے بوی طین

بوست میرزا ولی، شماره ۲۲۹ صفحہ ۱۵۷

فاصد میار رنجش جانان ہ روی ما

شرمی بدار از دل ہر آرزوی ما

کم در ترجم جمع متکلام مبدل یہ متکلام وحده کشته است۔

فاصد نہ من ہ رنجش جانان کی بات لا

رکھ لے تو ہی مرے دل ہر آرزوی شرم

بیت شماره ۲۵۲، ص ۱۶۹ از میرزا صائب تبریزی -

سبک روان بنہائ خانم عدم رفتند

بہر آستانہ چو نعلین مانسد قالبها

کم در ترجم آن، صیفہ ی موم شخص جمع، تبدیل ہ دوم

شخص جمع شده است کہ البتہ این خود نوعی ظرافت و ذوق است :

سبک روی سے نہمان خانم عدم کو چلو

مثال نعل رکھو قالب آستانے ہر

۵ - هر از گاهی، ترجم عالی تراز اصل کشته است، ہوا مثال

دو بہت شعر در صفحات ۱۵۲، ۱۵۳ کم از "مظہر می باشند۔

جان داده اند ہسکم غریبان در این دیار

یک سنگ راه نیست کم لوح مزار نیست

در ترجم مفہومش زیبا تر و رسانتر بیان شده:

تیری گلی میں کتنے مسافر ہوئے تباہ

اب منگ راه بھی نہیں ملتا مزار کو

(۳۳۳)

کی کسی پیشتر از وقت مقرر میرد  
در شب هجر اجل کرد نگهبانی من  
کم در ترجم -

کب کوئی وقت مقرر سے مرا ہے پہلے  
هجر کی رات اجل میوی نگهبان رہی

- بعضی اوقات ، حالت ترجمی آزاد دیده می شود ، یعنی نہ ترجم  
تحت اللفظی است و نہ معمولی ، بلکہ ، چیری فراتراز آن دو .  
حالت مذکور را در زبان فارسی اصطلاحاً ترجمی آزاد می گویند ،  
ہرای مثال ، نمونہ هائی در ذیل نقل می کنیم -  
ص ۱۵۲ ، شعر مظہر -

دماغ عشق نازک تر ز حسن است  
ترا رنگ و مرا بو آفریدند

ترجم :

دماغ عشق نازک تر ہے ای حسن  
تجھے رنگت ، مجھے خوشبو ملی ہے -

و شعر نظری در ص ۱۰۲ ، به شماره (۳۳۰)  
گر زیر گلبنی قسم را نمی نہی  
جائی بند کہ نالہ به گوش چمن رسد  
کہ در ترجم لفظ "گوش با" ظرافت خاصی حذف شده است -

رکھتا نہیں چمن میں اگر تو میرا قفسی  
ایسی جگہ تو رکھ مرا نالہ چمن میں جائی

و اوت عرفی شهرازی در ص ۱۶۶ به شماره (۳۳۶)  
گمان مبرکہ تو چون بگذری جہان بگذشت  
هزار شمع بکشتند و انجمن باقیست